

مرد ماندگار ریاضیات

ویژه‌نامه استاد فرزانه، زنده‌یاد دکتر عبدالحسین مصحفی



سال گذشته همین روزها بود که مشغول گردآوری مطالب ویژه‌نامه درگذشت استاد پرویز شهریاری بودیم؛ ویژه‌نامه‌ای که در شماره آغازین سال (مهرماه ۹۱- شماره ۷۵) از چاپ بیرون آمد. از همان آغاز تهیه آن ویژه‌نامه اصرار داشتیم که حتماً دست‌نوشته‌ای هم از استاد مصحفی، صاحب امتیاز و سردبیر مجله ماندگار و نام‌آشنای «یکان» در آن باشد. چرا که مجله یکان در معرفی استاد شهریاری در سال‌های دهه ۱۳۴۰ شمسی به نسل جوان کشورمان نقش بسزایی داشت. به‌علاوه، مصحفی از همان سال‌های دور با آقای شهریاری و شخصیت استثنایی او آشنایی داشت و سال‌ها با او در یکان و در مراکز فرهنگی دیگر همکاری کرده بود.

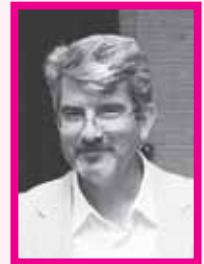
با پیگیری‌هایی که کردیم، برایمان روشن شد که متأسفانه استاد در بستر بیماری هستند و نمی‌توانند چیزی بنویسند. ناچار از نوشته‌ای از ایشان که در سال ۱۳۷۹ برای استاد شهریاری در کتاب جشن‌نامه شهریاری نوشته بود، بخشی را انتخاب کردیم و در ویژه‌نامه گنجاندیم. نوشته‌ای هم از برادرزاده استاد، آقای پویا مصحفی دریافت کردیم که در شماره ۷۸ و در سالگرد استاد شهریاری به چاپ رساندیم. تصور نمی‌کردیم که در سالگرد انتشار آن ویژه‌نامه، باید ویژه‌نامه‌ای دیگر را نیز برای خود استاد مصحفی تدارک ببینیم. اما چه می‌شود کرد که تقدیر چنین است. حال که تقدیر الهی به فقدان این استاد فرزانه حکم کرده، بر ما فرض است که لاقلاً این مجموعه کوچک را به یاد و احترام آن بزرگوار، به او و دوست‌دارانش و به‌خصوص آن‌هایی که با خاطره ماندگار یکان زیسته‌اند، تقدیم کنیم.

فرصت کم بود و متأسفانه موفق به دریافت مطلب از همه این عزیزان نشدیم. همین‌جا از همه دوست‌داران مجله یکان و آن‌ها که خاطراتی از مجله یکان و آقای مصحفی دارند (و می‌دانیم که اندک نیستند)، می‌خواهیم نوشته‌هایشان را برای ما ارسال کنند تا در شماره‌های آتی مجله به چاپ برسانیم.

صدای گرم استاد

یادی از زنده‌یاد استاد مصحفی، ریاضیدان معاصر

ویژه‌نامه



یادداشت سردبیر

مجله‌ای شبیه یکان چاپ کنی؟»
من پاسخ دادم: «آن شاءالله، زیرا برای دانش‌آموزان
دبیرستانی هیچ مجله ریاضی وجود ندارد.»

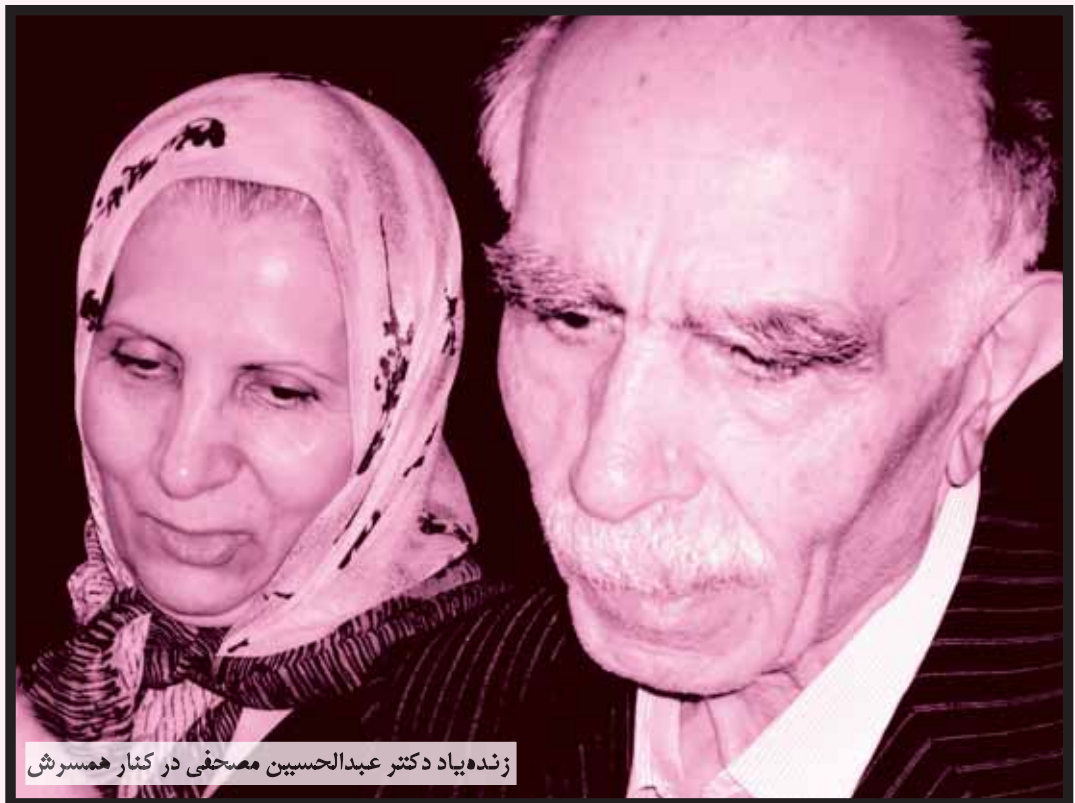
بعدها فهمیدم، آقای مهندس چینی‌فروشان چون در
دبیرستان در رشته ریاضی تحصیل کرده بود، با مجله یکان
آشنایی داشت. بلافاصله تعدادی از مجلات یکان را از آرشیو و
کتابخانه‌های بعضی از دوستان و همکاران، از جمله آقای دکتر
یاسی‌پور و آقای محمدهاشم رستمی تهیه کردم. در عین
حال علاقه داشتم سردبیر محترم یکان، زنده‌یاد مرحوم استاد
عبدالحسین مصحفی را زیارت کنم و از نظرات و تجربیات
ایشان بهره‌مند شوم. تا آن زمان فقط اسم استاد را به‌عنوان

آخرین شماره مجله ریاضی یکان در سال ۱۳۵۶ به چاپ
رسیده بود و زمانی که من، در پاییز همان سال، وارد دبیرستان
شدم، هیچ مجله ریاضی در ایران چاپ نمی‌شد. تا سال ۱۳۶۹
نیز هیچ مجله ریاضی دانش‌آموزی در ایران وجود نداشت.
البته چندسالی بود که مجله آشنایی با ریاضیات به مدیریت و
سردبیری زنده‌یاد استاد پرویز شهریاری به چاپ می‌رسید که
البته بیشتر برای کارشناسان و دبیران ریاضی مفید بود.

بهرحال، وقتی در سال ۱۳۶۹ به فکر راه‌اندازی و چاپ
یک مجله ریاضی افتادم و این موضوع را با مدیرکل وقت
«دفتر انتشارات کمک‌آموزشی»، آقای چینی‌فروشان مطرح
کردم، ایشان اولین سؤالی که پرسیدند این بود: «آیا می‌خواهی

سردبیر روی مجله یکان
دیده بودم و چند کتابی را که
«انتشارات فاطمی» از ایشان
به چاپ رسانده بود، مطالعه
کرده بودم. دیده بودم که
استاد چه در یکان و چه در
کتاب‌های ریاضی که تألیف
کرده بودند، قلمی بسیار شیوا
و روان داشتند؛ طوری که
انسان از مطالعه نوشته‌های
ایشان هیچ‌گاه احساس
خستگی نمی‌کرد.

چندسالی از انتشار
برهان می‌گذشت که در
سال ۱۳۷۶، نامه‌ای به دستم
رسید که در آن نوشته شده
بود، استاد مصحفی از چاپ
مجله ریاضی برهان (که آن
زمان در انتشارات مدرسه



زنده‌یاد دکتر عبدالحسین مصحفی در کنار همسرش

چاپ می‌شد) ابزار خشنودی کرده‌اند و پیشنهادهایی دارند. خوش‌بختانه در انتهای آن نوشته‌شده نشانی و شماره تلفن آقای مصحفی را در یزد نیز نوشته بودند. من بلافاصله با ایشان تماس گرفتم. وقتی برای اولین بار صدای استاد را شنیدم، واقعاً احساسی وصف‌ناپذیر داشتم. از ایشان درخواست کردم با مجله برهان همکاری داشته باشند و هر وقت که به تهران آمدند، در خدمت‌شان باشیم. استاد در کمال فروتنی و تواضع پذیرفتند و نشانی و شماره تلفن دفتر مجله را گرفتند.

چند ماه بعد صدای گرم استاد را تلفنی شنیدم که فرمودند هفته آینده به تهران می‌آیند و حتماً سری هم به ما خواهند زد. ولی روزش را مشخص نکردند. من هفته بعد حتی یک ساعت هم در وقت اداری دفتر مجله را ترک نکردم و لحظه‌شماری می‌کردم. تا اینکه یکی از روزها در اتاق زده شد و استاد به همراه همسر محترمشان وارد دفتر مجله شدند. حدود دو ساعت با ایشان به گفت‌وگو و تبادل نظر پرداختیم. اصلاً دلم نمی‌خواست استاد از پیش ما بروند ولی ایشان بلیت داشتند و باید به یزد بازمی‌گشتند.

در این نشست از استاد خواستم برای مجله مقاله بنویسند و قرار یک مصاحبه را نیز با ایشان گذاشتم. اولین مقاله ایشان با عنوان «مسئله حل مسئله‌های ریاضی» در پنج قسمت و در شماره‌های ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹ و ۳۰ به چاپ

رسید. مقالاتی از ایشان با عنوان‌های «تفکر الگوریتمی» و «روش از سرگیری و کاربرد آن در به‌دست آوردن اندازه تقریبی ریشه یک معادله» در شماره‌های ۲۸ و ۳۲ درج شدند. مصاحبه ایشان نیز در

شماره ۲۳ به چاپ رسید. همچنین به درخواست من و البته پاسخ مثبت و بزرگواریه استاد، چند کتاب از جمله «داستان‌واره‌های ریاضی» به قلم ایشان تألیف شد و در «انتشارات مدرسه» به چاپ رسید که جزو آثار ماندگار ریاضی به‌شمار می‌روند.

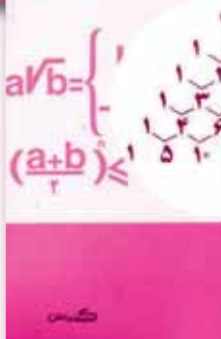
ایشان در طول سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ چندبار دیگر و هر بار به همراه همسرشان به دفتر مجله آمدند که هر بار ساعت‌هایی به‌یاد ماندنی در حضور ایشان و در محضرشان برایم رقم خورد. وقتی آقای مصحفی

دفتر مجله را ترک می‌کردند، تا ساعت‌ها تحت تأثیر کلامشان که از آرامش و متانت خاصی برخوردار بود، قرار داشتیم؛ چه زود می‌گذشت لحظاتی که

در کنار استاد سپری می‌کردم! آخرین بار که استاد مصحفی در جمع هیئت تحریریه و دست‌اندرکاران مجله‌های ریاضی حضور یافتند در مراسم بزرگداشت چاپ یکصدمین شماره «رشد آموزش ریاضی» بود. در آن مراسم استاد علی‌رغم کهولت و ناراحتی و بیماری جسمی، با اشتیاق حضور پیدا کردند و حتی چند دقیقه‌ای نیز

صحبت فرمودند.

یاد و راه استاد را گرامی می‌داریم و این فقدان را به جامعه ریاضی کشور تسلیت می‌گوییم.



به یاد مصحف ریاضیات



ویژه نامه



پویا مصحفی
برادرزاده استاد
عبدالحسین مصحفی

غیرمستقیم زانوی ادب زده و تلمذ کرده باشد. لازم نیست قرابت خویشی یا پیوندی خونی بین شاگرد و معلم برقرار باشد، همان پیوند عاطفی - معنوی که بین شاگرد و معلم برقرار می‌شود، چنان محکم است که هیچ زلزله‌ای در آن کارگر نیست. بنابراین قصد ندارم تا در نوشته‌ام به ذکر خصایصی از عموی بزرگوار خویش بپردازم، بلکه قصد دارم از آموزگار خویش یاد کنم.

از روزی که استاد روان‌شاد، دکتر عبدالحسین مصحفی به دیار باقی شتافت، قصد داشتیم تا به یادبود او چند سطر بنویسیم. اما هر بار که تصمیم به این کار می‌گرفتم، نمی‌دانم چگونه راه بر اندیشه بسته می‌شد و قادر به نوشتن نبودم. حال مشابه حالی بود که، در اوایل همین سال، در غم از دست دادن «شهریار عرصه ریاضیات»، بر من، که عاشقانه دوستش می‌داشتیم، مستولی شده بود. بلی؛ هنوز در بهت ماتم از دست دادن استاد، دکتر پرویز شهریاری، بودیم که دست تقدیر مصحف ریاضیات را نیز از جامعه ریاضی ایران گرفت.

تشابهات بین زندگانی و مرگ این دو بزرگوار چنان حیرت‌انگیز است که همچون دوران تدریس آنان مانند مسئله‌ای است که برای شاگردان تا به حل آن بپردازند. هر دوی این آموزگاران به فاصله‌ای نه‌چندان زیاد از یکدیگر در کرمان متولد شده و به فاصله‌ای کمتر از اختلاف فاصله نخست به دیار باقی شتافتند. دوران کودکی و نوجوانی هر دوی آن‌ها توأم با رنج و سختی و در تنگدستی و مشقت گذشت. دوران پر بار زندگانی حرفه‌ای آن‌ها نیز به گونه‌ای مشابه در محیط‌های فرهنگی با تربیت شاگردانی گذشت که هر یک جایگاه اجتماعی خاصی را کسب کردند و بالاخره هر دو به ترجمه و تألیف کتاب‌های علمی و آموزشی دست زدند که تا سال‌ها از آن دو به یادگار خواهد ماند.

در خصوص زندگی شادروان عبدالحسین مصحفی و ماحصل عمر پربرکتشان نوشته‌های زیادی به تحریر درآمده است و هدف نگارنده طرح دوباره آن‌ها نیست. بلکه در این نوشتار مختصر قصد دارم به خاطراتی بپردازم که شخصاً از ایشان دارم و یا از خانواده

یکی از دوستانم نقل می‌کرد که روزی سر کلاس هندسه، شهید محمدعلی رجائی که همیشه کلاس‌های ریاضی‌اش هم با مفاهیم اخلاقی و دینی توأم بود و گاه با درس‌هایی از قرآن خاتمه می‌یافت، رو به شاگردان کرد و پرسید: «بچه‌ها! چه کسانی از شما می‌خواهند در آینده مهندس شوند؟»

عده‌ای دست خود را بالا گرفتند و ایشان با توجه به اهمیت نقش ریاضیات در علوم مهندسی و میزان استعداد هر یک از آن‌ها توصیه‌هایی کرد. سپس پرسید: «چند نفر مایل اند پزشک شوند؟» باز هم عده‌ای دست خود را بالا گرفتند و شهید رجایی رهنمودهایی نیز بدان‌ها داد. این جریان در ارتباط با رشته‌های علوم انسانی و هنر نیز تکرار شد و سرانجام وی پرسید: «بچه‌ها چند نفر از شما مایل اند شغل معلمی پیشه کنند؟»

سه نفر بیشتر دست خود را بالا نبردند. شهید رجائی رو بدان‌ها کرد و گفت: «شغل مناسب‌تری پیدا نکرده‌اید یا معلمی را دوست دارید؟»

آن‌ها پاسخ دادند که معلمی را دوست داریم. وی به آن‌ها گفت: «کار شما از همه سخت‌تر است. شما مانند عشاقی هستید که اگر در مسیر عشق خود کوشا باشید، روزی نامتان در کتاب‌ها، مانند شیرین و فرهاد، خسرو و شیرین و... درج خواهد شد. ولی مواظب باشید که در عشق خود به فرجامی که شایسته آن است، برسید.»

سپس رو به کل بچه‌های کلاس کرد و گفت: «ممکن است برخی از شما در ادامه مسیر خود دچار تردید و تغییر شوید. اگر مایل به معلمی بودید بدانید که معلمی شغل نیست، عشق است. اگر به‌عنوان شغل به آن می‌نگرید، رهاش سازید؛ چون فرجام عشاق ناکام را در پی خواهد داشت، ولی اگر به‌عنوان عشق به آن می‌نگرید، گوارایتان باد.»

نوشتن از معلم یعنی نوشتن از عاشق. همه نیک می‌دانیم که نوشتن از عشق عاشق و پرداختن به آن کاری ساده نیست. به‌خصوص برای شاگردی که در مکتب معلم خویش، مستقیم یا

خود شنیده‌ام.

یادم هست که از دوران کودکی، ارتباط ما با ایشان از جنس دیگری بود. احترامی که پدرم و سایر عموهایم به واسطه حق پدری و برادری برای ایشان قائل بودند، جایگاه والایی که ایشان به واسطه رعایت ادب و احترام به مادر خویش نزد برادرها داشتند و نیز محبوبیتی که در میان سایر اعضای فامیل داشتند، همه و همه از نوع دیگری بود. همان قدر که ایشان در برخوردها مهربان و متواضع بودند، به همان اندازه خلق و خوی معلمی ریاضیات باعث می‌شد تا جدی و پایبند به اصولی باشند که ایشان را متمایز می‌کرد. در دیدارهای نوروزی خود با ایشان، همواره دلگرم به دریافت عیدی‌هایی بودم که به نوعی تفکری را در من برمی‌انگیخت و یا سرشار از فهم و درک بود. حتی برخورد استاد با بچه‌ها با برخوردهای دیگران بسیار متفاوت بود. این را از خانواده خویش آموخته بودیم که در مقابل این معلم، نه به واسطه معلم بودنش و معلم ریاضی بودنش که به خاطر روح بلند و والایی که در نهادش نهفته بود، زانوی ادب بر زمین بزنیم و احترامی ویژه برایش قائل باشیم.

دوران نوجوانی من مصادف شد با حرف‌هایی جسته و گریخته از خانواده در خصوص تلاش استاد برای رسیدن به جایگاهی که امروز برای بسیاری از شاگردان و علاقه‌مندانست ستودنی است. از درس خواندنش در کوچه و زیر تیر چراغ برق در زمانی که هنوز برق به داخل همه خانه‌ها راه نیافته بود. از خودآموزی و کار هم‌زمانش برای رسیدگی به وضعیت خانواده و به‌ویژه دستگیری از مادر. از تعلیم و تربیت شاگردانی در زمینه خواندن قرآن به دلیل اشراف عمیقش به زبان عربی و به‌خصوص درک مفاهیم قرآنی. از اینکه چگونه پس از یک‌سال از ورودش به تهران در سال ۱۳۴۱، به همت بانوی اهل فرهنگ و فرهیخته خویش، **نصرت ملک یزدی** و همراهی برادر کوچک‌تر خود، **داوود مصحفی**، توانست مجوز انتشار «مجله ریاضی یکان» را دریافت کند. از اینکه پس از انتشار یکان، تمامی اهل خانه بسیج شده و پاکت به‌دست گرفته بودند تا مجله را درون پاکت بگذارند و چسب بزنند. اگر راه‌گیرنده نزدیک است، خود پاکت را به مقصد برسانند و اگر راه‌گیرنده دور است روی آن نشانی بنویسند، تمبری بچسبانند و به اداره پست تحویل دهند. از اینکه پدرم برای دریافت مقالات زنده‌یاد پروفیسور **محسن هشترودی** با پای پیاده به در خانه ایشان می‌رفت و پاکت را از ایشان می‌گرفت تا به یکان برساند. از اینکه یکان چگونه با مساعدت مالی بانو نصرت ملک یزدی پا گرفت و رفته‌رفته از نهالی نوپا و ضعیف به درختی تنومند تبدیل شد. و از اینکه چگونه برخی ماه‌ها حقوق معلمی استاد و همسرشان صرف مخارج جاری مجله می‌شد که مبدا پرداختی با تأخیر صورت بگیرد.

در سال ۱۳۵۹ روزی از پدرم درباره مجله یکان سؤال کردم.

پاسخ شنیدم که «از استاد بخواه شماره‌هایی از یکان را برای مدتی به تو امانت بدهند تا ببینی چه بوده است.» من که چنین جسارتی را در خود نمی‌دیدم، باز طرح مسئله را از پدرم درخواست کردم و این تقاضا در دیدار نوروزی سال ۱۳۵۹ در منزل استاد مصحفی اجابت شد. در آن دیدار پدر از ایشان درخواست کرد شماره‌ای از یکان به‌عنوان امانت در اختیار من قرار گیرد و در عین ناباوری بزرگ‌ترین، ارزشمندترین و زیباترین هدیه نوروزی تمامی زندگی‌ام از سوی ایشان به من اعطا شد: دوره کامل مجله یکان به‌صورت صحافی شده گالینگور! باور کردنی نبود! حتی حمل این مجموعه کامل که مشتمل بر ۱۲ کتاب بود، برایم ثقیل جلوه

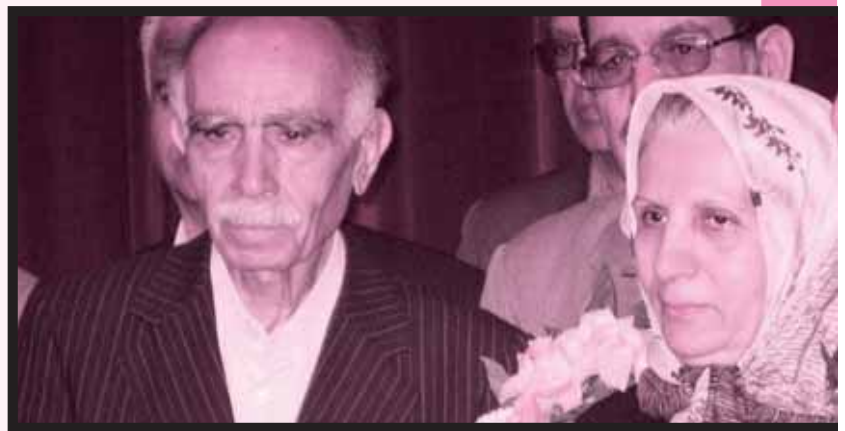


می‌کرد. ولی شادی حاصل از دریافت چنین هدیه‌ای که در آن شب هنوز به قدر و ارزش آن پی نبرده بودم، مرا با آن جثه تازه از کودکی به درآمده، بر آن داشت تا رنج و مشقت ناشی از حمل بار سنگین را به‌راحتی تحمل کنم. سال‌ها بعد فهمیدم که منظور استاد از اعطای چنین هدیه‌ای، ایجاد اشتیاق و انگیزه در من برای رسیدن به زندگی علمی و کاری پر بار بود.

ایشان با آن هدیه، بزرگ‌ترین تحول را در زندگی من ایجاد کرد؛ همان‌گونه که زندگی بسیاری از دانش‌آموزان مستعد و علاقه‌مندی را که در جای‌جای این کشور پهناور، حتی به انتظار آمدن پخش‌کننده شماره جدید یکان در کنار دکه‌های روزنامه‌فروشی می‌ایستادند، متحول کرد. اگر آن هدیه نبود، زندگی من مسیر دیگری را طی می‌کرد و اصلاً شاید علاقه و اشتیاق به فراگیری ریاضیات و کاربردهای آن در من به‌وجود نمی‌آمد. در حقیقت یکان مانند خودآموز برایم عمل می‌کرد. من که عادت به مطالعه داستان قبل از خواب داشتم، کتاب‌های داستان را کناری نهادم و یکان را از ورق‌زدن آن شروع کردم و رفته‌رفته برخی مقالات را خواندم و لذتی که از درک آن مقالات و حل مسائل مندرج در یکان برایم به‌وجود آمد، حسرتی را در من برانگیخت که چه دیر به فکر طرح خواسته خود از پدر افتادم. این‌گونه بود که

درهای دنیای زیبای ریاضیات بر من گشوده شد و به قدر ظرف کوچک خویش توانستم پیمانه‌ای از آن بردارم.

دیگر جز یکان عطش مرا هیچ مکتوبی برطرف نمی‌کرد. نیک می‌دانم که این حال به نگارنده منحصر نبود و در واقع حال تمامی عاشقانی بود که در طلب یکان می‌دویدند و آن را با اعماق وجودشان لمس می‌کردند. عاشقانی که روزی نام نیکشان به عنوان دانش‌آموزان برجسته در یکان آمد و سال‌ها بعد به استنادی چون دکتر مهدی بهزاد تبدیل شدند؛ تا نه تنها محملی برای فراگیری علم ریاضیات توسط دانشجویان علوم گوناگون باشند، بلکه حق شاگردی مستقیم و غیرمستقیم از استاد مصحفی را به کمال برسانند و در طلب دکترای افتخاری برای ایشان آن چنان تلاش کنند که همواره ستودنی باشد. یا همچون جناب آقای حمیدرضا امیری و سرکار خانم دکتر زهرا گویا سرآغاز حرکتی ژرف در عرصه آموزش ریاضیات، نه تنها از طریق تدریس بلکه از طریق انتشار مجلات ریاضی جدید با



الگویی برگرفته از «یکان» و «آشتی با ریاضیات» باشند.

این‌ها همه گوشه‌ای از تأثیرات بسزا و ارزشمند مجله یکان و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر استاد عبدالحسین مصحفی و همراهان و هم‌فکران ایشان، نظیر استاد پرویز شهریاری، استاد احمد بیرشک، استاد باقر امامی، پروفیسور محسن هشترودی و... بود که گرچه امروز دیگر در میان ما نیستند، ولی آثار ایشان همواره با ما خواهد ماند.

در آغاز این نوشتار از تعبیر شهید رجائی به «عشق معلمی» ذکری به میان آمد. بد نیست به دو خصوصیت استاد، از نوع عشق معلمی، اشاره کنم که برایم بسیار بارز بود. اول اینکه استاد اهل حسادت نبود. روزی از ایشان خواستم به منظور بحث در خصوص مطلبی از یکی از کتاب‌های استاد پرویز شهریاری، ارتباطی بین من و آقای شهریاری برقرار کند. ایشان با آنکه خود به راحتی می‌توانست مسئله را به من تفهیم کند، شماره تلفن منزل شهریاری را به من داد و زمینه آشنایی و ارتباطی را فراهم ساخت

که تا پایان عمر استاد شهریاری ادامه یافت. خصوصیت دومی که در ایشان دیدم و همواره برایم درسی از عشق در وجود یک معلم است، اشتیاق ایشان به حل کامل مسائلی بود که ذهن شاگرد را می‌توانست درگیر کند.

در سال ۱۳۶۳ که علائم بیماری قلبی در استاد ظاهر شده و دکتر ایشان را به پرهیز از حرکت‌های سخت و طاقت‌فرسا توصیه کرده بود، روزی به منزل مادر خود در خیابان «شیخ صفی» و در طبقه سوم یک مجموعه آپارتمانی آمد که فاقد آسانسور بود. در آن دیدار بنده نیز حضور داشتم و به طرح مسئله‌ای از «حد» پرداختم که ذهن مرا مشغول کرده بود و از طرق معمول رفع ابهام نمی‌شد. ایشان در ضمن دیدار با مادر و خواهر خویش به مسئله فکر کرد، ولی به دلیل تداخل مسائل ناشی از دیدار خانوادگی و حاشیه‌های جنبی آن با مسئله مطرح شده از سوی حقیر، در آن زمان موفق به ارائه راه‌حلی نشد و قول داد که در فرصتی مناسب، بر روی این مسئله تأمل بیشتری خواهد کرد و نتیجه را به من اطلاع خواهد داد. حدود نیم ساعتی از رفتن ایشان گذشته بود که مجدداً زنگ آپارتمان به صدا درآمد. ایشان بار دیگر سه طبقه را با آن شرایط جسمی خویش بالا آمد و نفس نفس زنان، در همان دم در، به من فرمود که راه‌حل مسئله در «پل سیدخندان» به فکرش رسیده است. در واقع ایشان دور زده و مسیری را که در بازگشت طولانی‌تر از رفت نیز بود، طی کرده و آمده بود تا مبادا سؤال یک شاگرد، که تصادفاً پیوندی نسبی با ایشان نیز داشت، بی‌پاسخ بماند. الان که به این خاطرات فکر می‌کنم، مفهوم حرف ارزشمند شهید رجائی در سر کلاس هندسه برایم بیشتر قابل درک است.

یکی از خصوصیات برجسته و منحصر به فرد استاد دکتر عبدالحسین مصحفی آرامش و متانت بی‌مانند ایشان بود. ایشان همواره آرام سخن می‌گفت و در طلب آرامش بود. پس از وفات ایشان در گفت‌وگویی که با همسر ایشان داشتم، مطلب زیبایی در این خصوص از وی شنیدم. همسر استاد اظهار داشت: «خداوند مقرر فرمود، همسر من که عمری در طلب آرامش و از هیاهو و جنجال گریزان بود، در روزی به آرامش جاوید خود برسد که دیگر نشانی از مطبوعات و رسانه‌ها نبود.»

استاد در نخستین ساعات بامداد روز بیست و نهم اسفندماه ۱۳۹۱ به سوی معبود خویش شتافت؛ زمانی که همه در تدارک برپایی جشن نوروز بودند و رسانه‌های جمعی نیز در تعطیلات به سر می‌پردند. ایشان در سکوت خبری و با حضور عده‌ای اندک در ساعتی قبل از تحویل سال نوی شمسی در قطعه مفخر ملی یزد، در «آرامگاه خلد برین» این شهر به خاک سپرده شد تا حتی مراسم تدفین و سوگواری ایشان آن گونه در آرامش و سکوت برگزار شود که همواره خود خواسته بود.

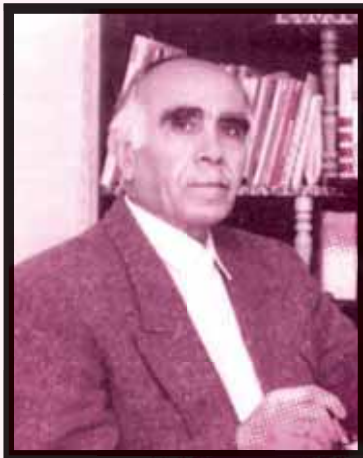
در باغ تجربه‌ها

گفت‌وگو با زنده‌یاد عبدالحسین مصحفی

ویژگی‌نامه

اشاره

در سال ۱۳۷۶ مجلهٔ برهان مصاحبه‌ای اختصاصی با مرحوم استاد مصحفی انجام داد که در شماره ۲۳، زمستان ۷۶، به چاپ رسید. بی‌مناسبت ندیدیم که در این ویژه‌نامه بخش‌هایی از این مصاحبه را بیاوریم. متن کامل مصاحبه در وبگاه رسمی مجلات رشد موجود است.



شرح حال، سابقهٔ تدریس و

سمت‌های رسمی خود را

شرح دهید؟

در اسفند ۱۳۰۳ در شهر کرمان، در خانه‌ای از محلهٔ «مسجد گنج» به دنیا آمدم. در کودکی خواندن قرآن را آموختم و پس از تحصیلات رسمی (شش سال دورهٔ ابتدایی و سه سال سیکل اول متوسطه)، امتحان نهایی سیکل اول متوسطه را در سال ۱۳۲۰ گذراندم و در همان سال و در همان مدرسهٔ ملی که از آنجا فارغ‌التحصیل شده بودم، به معلمی گمارده شدم. این مدرسهٔ ملی که «دبیرستان شهاب» نام داشت، از نخستین مدرسه‌هایی به‌شمار می‌آمد که برای آموزش به روش جدید در کرمان تأسیس شده بود و از یک دبستان شش کلاسه و از یک سیکل اول متوسطهٔ سه کلاسه تشکیل می‌شد. چند سالی را به تناوب یا به معلمی در آن مدرسه یا به شغل صحافی و کتاب‌فروشی گذراندم. در سال ۱۳۲۷ امتحان نهایی پنجم متوسطه را به‌صورت داوطلب گذراندم و با وجود تکفل خانواده، داوطلب خدمت نظام‌وظیفه شدم، شش ماه این خدمت را در دانشکدهٔ افسری تهران و یک سال آن را با درجهٔ ستوان دوم توپخانه به پایان بردم. محل خدمتم بنا بر نمره‌هایی که آورده بودم، مشهد افتاد که آن را با «خاش» معاوضه کردم. در ضمن خدمت افسری، درس‌های سال ششم ریاضی را نزد خودم آموختم و در سال ۱۳۳۰ امتحان نهایی دبیرم ریاضی را به‌صورت داوطلب در تهران گذراندم. در همان سال در امتحان ورودی رشتهٔ ریاضی

دانشکدهٔ علوم دانشگاه تهران و رشتهٔ دبیری دانش‌سرای عالی ایران پذیرفته شدم و در سال ۱۳۳۳ گواهی‌نامهٔ لیسانس این دو مؤسسهٔ عالی را دریافت داشتم و برای خدمت دبیری یزد را برگزیدم. هشت سال در دبیرستان‌های شهرستان یزد و در دانش‌سرا و در کلاس‌های تربیت معلم آنجا، به تدریس ریاضیات اشتغال داشتم. در سال ۱۳۴۱ به تهران منتقل شدم و سمت‌های رسمی که داشته‌ام چنین بوده است:

- ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۴: دبیر دبیرستان‌های ناحیهٔ چهار تهران.
- ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷: کارشناس ریاضی برنامه‌ها در ادارهٔ کل مطالعات و برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش.
- ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲: نمایندهٔ وزارت آموزش و پرورش در شرکت چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.

رشد

شمارهٔ ۱

پاییز ۱۳۹۲

دورهٔ بیست‌وسوم

مجلهٔ ریاضی

دورهٔ آموزش متوسطه ۲

۱۳۴۸ ادامه داشت.

در چند سال آخر اقامت در یزد خبرنگار فرهنگی روزنامه «کیهان» بودم و نوشتارهایی در زمینه فرهنگ یزد و درباره شخصیت‌های فرهنگی آنجا فراهم آوردم و در آن روزنامه به چاپ رساندم.

در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ هم که به تهران منتقل شده بودم، با نشریه‌ای علمی که «باشگاه مهرگان» منتشر می‌کرد، همکاری داشتم.

✦ در مورد تألیفات و ترجمه‌هایتان برای ما بگویید.

✦ ۱. انتشار مجله ریاضی یکان

در سال ۱۳۴۱ امتیاز انتشار مجله‌ای ریاضی را درخواست کردم. به دنبال آن در جلسه‌ی آبان ۱۳۴۲، «کمیسیون مطبوعات وزارت کشور» با امتیاز مجله ریاضی یکان به نام من موافقت کرد. نخستین شماره این مجله در بهمن ۱۳۴۲ منتشر شد که بیش از حد انتظار با استقبال روبه‌رو شد و سه بار تجدید چاپ شد. پس از آن هم این مجله به‌طور مرتب تا ۱۱۸ شماره ماهانه و هر سال همراه با شماره‌ای ویژه امتحان‌های نهایی و کنکور و همراه با شماره‌ای برای دانش‌آموزان سال آخر سیکل اول متوسطه انتشار یافت. سرانجام در سال ۱۳۵۶ از ادامه انتشار آن باز ماندم. درباره این مجله و اثرش در گسترش ریاضیات در ایران و درباره تحولی که در آموزش ریاضی در ایران به وجود آورد، صاحب‌نظران بسیار سخن گفته‌اند و آن را در ترازوی سنجش قرار داده‌اند.

مجله یکان بدون هیچ وابستگی و بدون دریافت هرگونه کمک مادی منتشر می‌شد و هزینه سنگین آن کلاً از راه تک‌فروشی و حق اشتراک تأمین می‌شد. دلیل توقف انتشار آن هم تنها آن بود که دیگر توانایی ادامه کار را نداشتم. پس از انقلاب هم به توصیه مؤکد شهید رجایی و به تشویق بعضی از ریاضی‌دوستان، تقاضای تجدید امتیاز مجله را کردم که تصویب هم شد، اما باز هم توانایی لازم برای دنبال کردن کار را نداشتم.

✦ ۲. نوشتارها

هر شماره از مجله یکان، از دو بخش عمده تشکیل می‌شد. یک بخش مجموعه‌ای از نوشتارها و بخش دیگر مجموعه‌ای از مسئله‌های گوناگون بود. از نوشتارهای هر شماره، دست‌کم دو یا سه مطلب به قلم خودم بود که بیشتر بدون ذکر نام چاپ می‌شد. تعداد این نوشتارها روی هم بیش از ۲۰۰ مورد می‌شود. به‌غیر از این نوشتارها، برای چند مجله علمی و ریاضی نیز نوشتارهایی ترجمه کرده یا نگاهشتم که تعداد چاپ شده‌های آن‌ها اکنون به ۷۶ مقاله رسیده است. این



● ۱۳۵۲ تا بهمن ۱۳۵۷: کارشناس مسئول ریاضی در سازمان کتاب‌های درسی ایران.

● اسفند ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸: مدیرکل سازمان کتاب‌های درسی ایران و سرپرست «اداره کل تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی».

● آبان ۱۳۵۸: بنا به درخواست شخصی بازنشسته شدم. پس از بازنشستگی، به غیر از سه سال که با «مرکز نشر دانشگاهی» در کار ویراستاری یک دوره کتاب‌های ریاضی پیش‌دانشگاهی همکاری داشتم، عمده وقتم را به ترجمه و نگارش نوشتارها یا کتاب‌هایی در زمینه ریاضی و در زمینه رایانه می‌گذرانم.

در سال ۱۳۳۷ در یزد ازدواج کرده‌ام. همسر من نیز فرهنگی و حاصل ازدواج ما دو فرزند پسر است.

در سال ۱۳۵۲ با استفاده از بورس واگذاری دولت بلژیک، یک دوره بررسی و مطالعه درباره ریاضی جدید را در آن کشور گذراندم. دوبار در دو دانشگاه فرانسه برای گرفتن دکترای از نوع «تروازیم سیکل» اقدام کردم. هر دو بار در مصاحبه پذیرفته شدم و ثبت‌نام هم کردم، اما از آن‌رو که می‌باید سه سال به‌طور مرتب در کلاس حضور می‌داشتم و در نتیجه در انتشار مجله یکان وقفه ایجاد می‌شد، از دنبال کردن کار خودداری کردم.

چند ترم تحصیلی، تدریس روش‌های آموزش ریاضی و بررسی کتاب‌های درسی را در «دانشگاه ابوریحان» و در «دانشگاه مامازن» به‌عهده داشتم. در آغاز تأسیس «انجمن معلمان ریاضی ایران» [در سال ۱۳۴۳] به عضویت هیئت مدیره موقت و پس از تصویب اساس‌نامه آن به عضویت هیئت اجرایی انجمن انتخاب شدم که این همکاری تا سال

یک دبیرستان
وقتی برای معلم
محل مناسبی
برای تدریس
است که هم
مسئولان و هم
دانش‌آموزان آن
به بنیة علمی
و به بی‌غرزی
آن معلم اعتقاد
و اعتماد داشته
باشند

نوشتارها عموماً در زمینهٔ ریاضی و رایانه بوده‌اند. مبانی رایانه را در یک دورهٔ سه ماهه و برنامه‌نویسی به زبان کوبول را نیز در یک دورهٔ سه ماهه در سازمان مدیریت فرا گرفتیم و پس از آن از راه مطالعهٔ کتاب‌هایی به زبان‌های انگلیسی یا فرانسه، توانسته‌ام به دانستنی‌های بیشتری در زمینهٔ دانش‌های رایانه‌ای دست یابم.

۳. کتاب‌ها

الف) کتاب‌هایی که ترجمهٔ آن‌ها به صورت مقاله‌های پی‌درپی در مجله‌های یکان به چاپ رسیده است: راهنمای حل مسئله‌های مقدماتی هندسه، بیان جدید ریاضیات مقدماتی، نجوم و کیهان‌شناسی، مسئله‌های حل‌نشدهٔ ریاضی، داستان‌های تفننی ریاضی، هندسهٔ مقدماتی به زبان ریاضی جدید، آمار مقدماتی، احتمال مقدماتی، راهنمای حل مسئله‌های ترسیمی هندسه، چگونگی حل سادهٔ مسئله‌های ریاضی، نظریهٔ مجموعه‌ها به روش برنامه‌ای، استلزام به روش برنامه‌ای، با ریاضیات آشتی کنید، بازآموزی هندسه (که به صورت مستقل نیز چاپ شده است).

ب) کتاب‌هایی که به صورت مستقل چاپ شده‌اند و بعضی از آن‌ها تا بیش از ۱۰ بار تجدید چاپ شده‌اند: راهنمای ریاضیات متوسطه، رسم فنی برای سال ششم رشتهٔ ریاضی، ریاضیات برای سال اول دانش‌سرای راهنمایی، روش آموزش ریاضی، بازآموزی و بازشناخت هندسه (ترجمه)، تصاعدها و لگاریتم، عبارات‌های جبری، منطق و استدلال ریاضی، ورزیدگی در ریاضیات (ترجمه)، المپیادهای ریاضی بلژیک (ترجمه)، مسائل مسابقه‌های ریاضی آمریکا، جلد چهارم (ترجمه)، زودآموزی BASIC (ترجمه و تألیف)، ریاضیات پیش‌نیاز رایانه (ترجمه)، داستان‌واره‌های ریاضی (ترجمهٔ آمادهٔ چاپ)، زودشناسی دستگاه رایانه، رام کردن و پرورش مسئله‌های ریاضی، قبله‌شناسی با روش مشاهده و محاسبه (چاپ‌نشده).

کدام‌یک از معلمان روی شما تأثیر بیشتری گذاشته است و چرا؟

در دورهٔ ابتدایی، معلمان ورزیده و کارامدی نداشتیم. در آن موقع، برخلاف امروز مدرسه‌های ملی از نظر آموزشی چندان مجهز نبودند. در دورهٔ سیکل اول متوسطه هم، معلمی که تدریس تقریباً همهٔ درس‌های ما را به‌عهده داشت، تازه از دانش‌سرای مقدماتی فارغ‌التحصیل شده و برای تدریس در دبستان‌ها تربیت شده بود. سیکل دوم متوسطه را هم که مدرسه نرفتم. از استادان دانشگاه، پروفیسور فاطمی، دکتر

هشترودی و دکتر هوشیار، از جمله شخصیت‌هایی بودند که بیش از دیگران روی دانشجویان تأثیر می‌گذاشتند.

کدام‌یک از دبیرستان‌ها محل مناسب‌تری برای تدریس بودند و چرا؟

یک دبیرستان وقتی برای معلم محل مناسبی برای تدریس است که هم مسئولان و هم دانش‌آموزان آن به بنیة علمی و به بی‌غرضی آن معلم اعتقاد و اعتماد داشته باشند. وقتی چنین باشد، دانش‌آموزان شوق به یادگیری از خود نشان می‌دهند و معلم هم تشویق می‌شود که تدریسی خوب ارائه دهد. دبیرستان‌های یزد و به‌ویژه دبیرستان ایرانشهر آن برای من چنین وضعی را داشتند. اگر مسئولان آموزشگاه هدف‌های خاصی را دنبال کنند که معلم از آن هدف‌ها آگاه نباشد، یا اینکه آن را در شأن مقام خود نبیند، و اگر بین مسئولان و بین معلمان چندان‌دستی نباشد، ارائهٔ صحیح درس، هرچند هم که معلم بی‌غرض و کارآمد باشد، میسر نخواهد بود.

به نظر شما وضع تدریس ریاضیات در قدیم چگونه بود و در حال حاضر چگونه است؟

قدیم را باید به چه دوره‌ای اطلاق کرد؟ اگر سرآغاز برپایی مدرسه‌ها به سبک جدید، یعنی از زمان تأسیس «دارالفنون» به این سمت را در نظر بگیریم - مگر در دورهٔ ابتدایی - تدریس ریاضیات تاکنون وضعی تقریباً یکسان داشته است. معلم درس می‌دهد، مسئله و مثال‌هایی را برای نمونه حل می‌کند، و تمرین‌ها و مسئله‌هایی را هم برای تمرین می‌دهد. هدف از تحصیل، قبولی در امتحان‌ها، گرفتن گواهی‌نامه و استفاده از مزیت‌های قانونی آن بوده است. در این میان معلم نقش اساسی را داشته است. گاهی هم معلمانی به مصداق شعر



«حافظ وظیفه تو دعا کردن است و بس»

در بند آن مباحث که نشنید یا شنید»

بر آن بوده‌اند که هر چه زودتر برنامه را به پایان برسانند. آن‌ها حل تمرین‌ها و مسئله‌ها را هم به صورت استنسیل^۱ در دسترس شاگردان می‌گذارند و شاگردان را به امید خدا و به سعی و کوشش خودشان واگذار می‌کنند. معلمانی هم بوده و هستند که همه سعی و کوششان در تفهیم درست و دقیق درس و در جهت عمقی یادگرفتن شاگردان است. امروزه هم که روش آزمون‌های چندگزینه‌ای معمول شده است، سعی دانش‌آموزان تنها در آن جهت است که در تست‌زدن مهارت به دست آورند. معلم هر چند هم عاشق کارش باشد، پیش از آن باید زندگی‌اش تأمین باشد.

❖ استاد! برای اینکه شاگردی در ریاضیات موفق باشد، باید چه کارهایی انجام دهد؟

❖ ریاضیات کلاً فهمیدنی است. هر شاگردی در فراگیری ریاضیات آن‌گاه موفق است که مفهوم‌ها را به خوبی و عمیق بفهمد و حل مسئله‌ها را با فکر و با ابتکار خود از عهده برآید. ریاضیات به آنچه در کتاب‌های درسی آمده است، محدود نمی‌شود. باید فراتر از آن مطالعه کرد. کتاب‌های جنب درسی، مجله‌ها و مهم‌تر اینکه کتاب‌های تازه‌تألیف به زبان‌های دیگر را نیز باید یافت و بررسی کرد.

❖ آیا وجود کتاب‌های کمک‌درسی را لازم می‌دانید و اگر لازم‌اند، چه مشخصاتی باید داشته باشند؟

❖ ریاضیات هم‌پای سایر دانش‌ها و فن‌ها در حال پیشرفت است. روزآمد کردن کتاب‌های درسی، دشواری‌های فنی و آموزشی را در پی دارد. کتاب‌ها و مجله‌های کمک‌درسی می‌توانند کار روزآمد کردن ریاضیات را از عهده برآیند. نکته دیگر آنکه در تألیف کتاب‌های درسی استعداد متوسط دانش‌آموزان در نظر گرفته می‌شود. به کمک کتاب‌ها و مجله‌های جنبی می‌توان نیازهای علمی دانش‌آموزان با استعدادهای بالاتر از سطح متوسط را برآورده ساخت و برای دانش‌آموزان با استعدادهای پایین‌تر از سطح متوسط هم مطلب را به گونه ساده‌تر بازگو و تشریح کرد.

❖ ریاضی‌دان غیر از ریاضیات باید از چه علمی آگاهی داشته باشد؟

❖ هر ایرانی که بخواهد ریاضی‌دان شود، نه تنها لازم است که در زبان مادری خود، زبان فارسی تبحر داشته باشد تا

بتواند متن‌های ریاضی را به درستی بفهمد، بلکه باید زبان عربی را برای درک و فهم ریاضیات کهن این سرزمین و زبان انگلیسی را برای درک و فهم ریاضیات روز به خوبی بداند و افزون بر آن با دانش‌های رایانه‌ای به اندازه کافی آشنایی داشته باشد. امروزه ریاضیات و رایانه چنان درهم گره خورده‌اند که فراگیری هر یک مستلزم داشتن تبحر در دیگری است.

❖ جناب عالی غیر از ریاضی در چه مواردی تبحر دارید؟

❖ کاملاً اغراق است که گفته شود در ریاضیات تبحر دارم. سطح اطلاعات ریاضی‌ام مقدماتی و در حد پیش‌دانشگاهی است. شوق و ذوقی به ریاضیات دارم و دوست دارم دانسته‌هایم را در دسترس دیگران بگذارم. فرانسه و انگلیسی را تنها تا حد درک متن‌های ریاضی به این زبان‌ها می‌دانم و متن‌های کهن ریاضیات به زبان عربی را تا حدی و با دشواری می‌توانم بفهمم.

❖ استاد! در خاتمه چنانچه رهنمودی به نظر تان می‌رسد، بفرمایید.

❖ الف) دست‌اندرکاران آموزش ریاضی اعم، از مسئولان اجرایی، برنامه‌ریزان و نویسندگان کتاب‌های درسی و به‌ویژه معلمان، باید این نکته مهم را در نظر داشته باشند که آموزش ریاضی به انتقال دانستن‌ها خلاصه نمی‌شود؛ یک جنبه مهم آن پرورش اندیشمندانی با ذهن‌های خلاق است. در هر مرحله از آموزش و سنجش باید به این جنبه خلاقیت ذهن‌ها توجه جدی مبذول شود.

ب) در آموزش ریاضی (و در آموزش هر درس دیگر) معلم رکن اساسی است و مهم‌ترین نقش را به عهده دارد. اگر زندگی او تأمین نباشد و از این بابت آرامش خاطر نداشته باشد، نقش خویش را به گونه شایسته و بایسته ایفا نمی‌کند.

ج) جوانان دارای استعدادهای درخشان، منحصر آن‌ها نیستند که در آزمون‌های ورودی مدرسه‌های خاص پذیرفته می‌شوند. در گوشه‌وکنار کشور، در آبادی‌های دور دست، و حتی در شهرهای بزرگ، جوانانی هستند که با داشتن استعدادهایی عالی، به علت کم‌بضاعتی خانواده‌هایشان به مدرسه و به محیط آموزش راه ندارند. اینان باید شناسایی بشوند و امکان آموزششان فراهم آید.

د) شعار جهانی «همگانی کردن ریاضیات» آن‌گاه تحقق می‌یابد که در کنار گسترش و تجهیز مؤسسه‌های آموزشی، از نویسندگان کتاب‌های ریاضی و از ناشران این گونه کتاب‌ها و همچنین از صاحبان نشریه‌ها و مجله‌های ریاضی حمایت‌های جدی لازم به عمل آید و موجبات دلگرمی آنان به ادامه کار فراهم شود.

پی‌نوشت.....
۱. دستگاهی که برای تکثیر اوراق و برگه‌های امتحانی در سال‌های دور مورد استفاده قرار می‌گرفت و سال‌ها است که استفاده از آن منسوخ شده است.

همتنان بلند

باغ امسال برگ و بار نداشت
هیچ سالی چنین بهار نداشت
مانم روزگار داشته‌ام
که بسی چون تو روزگار نداشت

ویژگی‌نامه



غلامرضا یاسینی پور

«انتشارات یکان» علاوه بر مجله‌ای که مرتب انتشار می‌داد، هر چند یک‌بار کتابی کوچک در مورد یکی از بخش‌های ریاضی منتشر می‌کرد و خاطر خواننده را بدین کار به وادی فرح بسیار می‌نهاد. دربارهٔ مقالات و مطالب مجله یکان در مقالات مسلسل «تاریخچهٔ مجلات ریاضی ایران» در «مجلهٔ ریاضی رشد برهان» به تفصیل سخن رانده‌ام و ذکر آن همه را در این مختصر نه لازم و نه امکان پذیر می‌دانم. این مختصر را نیز به این خاطر نوشتم که دین خود را به صاحب امتیاز آن، دکتر عبدالحسین مصحفی ادا کنم که یک تنه و با همتی بلند، دست به کاری شگرف زد و پا در مسیری ژرف نهاد، و در روزگاری که وفا به این نوع اعمال، قیمتی گران و زحمتی بی‌کران داشت، کاری گران کرد و ارزی بی‌کران برای خوانندهٔ آثار خویش ارمغان آورد.

افسوس، زمانی که پس از سال‌ها دوری به ایران بازگشتم «از تاک نشان نبود» و مجله ریاضی یکان دیگر نشر نمی‌شد. اکنون که این مقاله را می‌نویسم «از تاک نشان» نیز نشانی نیست و عبدالحسین مصحفی در پی شهریار عزیرمان به دیار باقی شتافته است. خدایشان بامرزد که در حیات پرمایهٔ خویش، هم کاری خوب انجام دادند و هم این کار خوب را به خوبی به فرجام رساندند.

درست ۵۰ سال پیش ششم ریاضی را تمام کرده بودم و برای کنکور جهد می‌نمودم که روزی ناگهان، چشمم در بساط روزنامه‌فروشی به مجله‌ای روشن شد که بر جلد آن عبارت «یکان، مجلهٔ ریاضیات» درج شده بود. من که تا آن روز بر این بساط جز، به قول آل احمد، رنگین‌نامه‌ها، نشریهٔ دیگری نمی‌یافتم و دل تنها گرمم را تنها به هفته‌نامهٔ فکاهی «توفیق» خوش کرده بودم، بی‌محابا زر دادم و گوهر خریدم.

مجله یکان در آن سیاه بازار مجلات وزین و ارزشمند، مجله‌ای ارزشمند و وزین بود که بزرگان متعددی چون استاد دکتر محسن هشترودی، استاد دکتر پرویز شهریاری، دکتر مهدی بهزاد، و... با آن همکاری داشتند و زیر بال و پر این گنجشک ضعیف را که یک تنه «صحبت شاهین» آرزو داشت گرفتند و با مقالات متعدد از آن پشتیبانی کردند.

دفتر مجله یکان در خیابان «لاله‌زار» بود. من روزی که بی‌دعوت راهی آن شدم، و البته کسی را در آنجا ندیدم، با پلکانی باریک و دفتری نیمه تاریک مواجه شدم. آنجا بود که دریافتم برای کارهای بزرگ نیازی به ابزار آلات سترگ نیست و در چنین دفتری هم می‌توان کاری به سامان و عملی بس ارزان انجام داد.

باری از همان شمارهٔ اول خریدار این نشریه شدم و تا زمانی که در ایران بودم، همچنان مشتری آن، در پی این کالای در آن زمان فرید*، روی می‌نمودم.



پی‌نوشت.....
* بی‌مانند

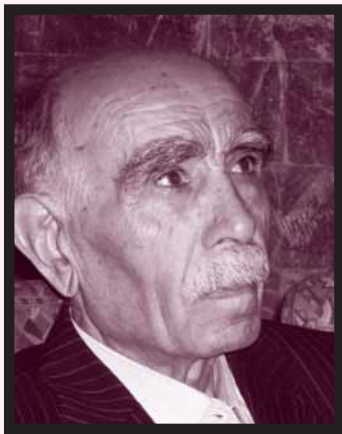
من به استاد قول می‌دهم!

ویژه‌نامه



هوشنگ شرقی
مدیر داخلی مجله ریاضی رشد
برهان متوسطه

دستمایه کارهای من در کلاس‌های درس بود. هر بار پس از پاسخ به آن‌ها، از منبع آن‌ها نیز می‌گفتم و شاگردانم را به تهیه این کتاب تشویق می‌کردم. به‌خصوص آنکه خود از علاقه‌مندان به طرح معماهای گوناگون بودم و هستم و مقالاتی را با عنوان *معماهایی با ماهیت ریاضی*، در همان سال‌ها در مجله برهان منتشر کرده بودم.



داستان‌واره‌های ریاضی قبلاً به‌صورت مقالات دنباله‌دار در مجله یکان در سال‌های دهه ۱۳۴۰ شمسی منتشر می‌شده است. آن زمان بود که به ارزش بیشتر کارهای مصحفی پی بردم و دیدم که بسیاری از معماهای معروف و شناخته شده ما، ابتدا در مجله یکان مطرح شده‌اند.

اعتقاد راسخ من این است که معماها، سرگرمی‌ها و تفریحات مبتنی بر اندیشه و بازی‌ها و لطیفه‌های ریاضی، حلقه مفقوده آموزش ریاضی نوین و امروزی کشور ما هستند و جای این مطالب در میان آموزش‌های رسمی رایج ما به شدت خالی می‌نماید. برای پر کردن این جای خالی که در فرهنگ ریاضی کشورهای دیگر (و به‌خصوص کشورهای غربی) از سال‌ها پیش به آن توجه ویژه‌ای شده است، معتقدم که یک نهضت ترجمه و تألیف مورد نیاز است و

امسال، کمترین یادی از ایشان در سطح رسانه‌های ارتباط جمعی و حتی رسانه‌های علمی و فرهنگی نشد.^۲ حال آنکه درباره نقش بی‌بدیل ایشان در ترویج فرهنگ ریاضی خوانی، از جمله معماهای ریاضی، مسائل مسابقه‌ای، تاریخ و ادب ریاضی و... می‌توان ساعت‌ها سخن گفت.

بدون تردید مجله یکان، نخستین جایی بود که سال‌ها قبل از آنکه در کتاب‌های درسی ما، حرفی از ریاضیات جدید زده شود، به طرح مباحث نوین ریاضی پرداخت و موجب بروز انقلابی در آموزش ریاضی کشور ما شد. در اینجا به طرح یک خاطره و ارتباط آن با بحث خود می‌پردازم:

در سال ۱۳۷۸ که عضو گروه ریاضی انتشارات مدرسه بودم، کتابی دست‌نویس از استاد را با عنوان *داستان‌واره‌های ریاضی* به منظور کارشناسی آن، به این‌جانب تحویل دادند. نخست کتاب را تورق کردم، اما مطالبش را به قدری جذاب یافتم که آن را به دقت از اول تا آخر مطالعه کردم. به قدری با آن احساس نزدیکی کردم که نه تنها آن را کاملاً تأیید کردم، بلکه از همان روز، به طرح مطالب آن در کلاس‌های درس خودم پرداختم.

کتاب، مجموعه‌ای از معماهای شیرین ریاضی در قالب داستان‌های متنوع و زیبا بود. این معماها تا سال‌ها

من ارتباط نزدیکی با استاد **عبدالحسین مصحفی** نداشتم. مجله «یکان» او سال‌ها قبل از ورود من به دبیرستان منتشر می‌شد و سال‌های بالندگی من و هم‌نسلان من، سال‌های انزوای او و هم‌نسلانش بود. اما چند سال بعد، او و تنی چند از استادان قدیمی، همچون مرحوم **پرویز شهریاری**، به‌شدت فعال شدند و کتاب‌های نسبتاً زیادی از ایشان منتشر شد.

در سال‌های پایانی دهه هفتاد جسته و گریخته از این دو استاد تجلیل‌هایی هم به‌عمل آمد که از جمله اعطای مدرک دکترای افتخاری به هر دو استاد بود.

من در همان سال‌های آغاز به کار تدریس و نویسندگی، با بعضی از کارهای زنده‌یاد **عبدالحسین مصحفی** آشنا شدم. از حسن اتفاق در جایی بودم که دوره کامل مجلات یکان (خیلی پیش از آنکه به شکل لوح فشرده و به همت دوست‌داران استاد در شهرستان یزد منتشر شود) در دسترسم قرار گرفت و با تورق چندباره آن‌ها، تازه به ارزش کار ماندگار استاد پی بردم. دانستم که به‌راستی باید استاد مصحفی را بنیان‌گذار مکتب نشریات ریاضی کشورمان بشماریم.^۱

از این‌جا باید بگویم که حق ایشان اصلاً و ابداً آن‌چنان که شایسته ایشان است، ادا نشد. دریغ و درد از اینکه در ایام درگذشت ایشان در **فروردین‌ماه**

من نانت را اجر کردم!

یادی از زنده‌یاد دکتر عبدالحسین مصحفی

دست‌اندرکاران «مجله ریاضی برهان متوسطه» از بنده خواستند در خصوص زنده‌یاد مصحفی خاطره‌ای بنویسم. امرشان را به این امید پذیرفتم که اجازه دهند به اختصار از چند پیشکسوت دیگر نیز یاد کنم و تأثیر آنان را در شکل‌گیری زندگی علمی‌ام بنویسم:

پیش از رفتن به دبستان، مرحوم پدرم مرا با طرح معماهای جالبی، همچون معمای «سه خانه و سه چاه» **شیخ بهایی** و معمای «گرگ و گوسفند و گیاه» سرگرم می‌کرد **محمدعلی نجاریان**، آموزگار پرتلاش ما، در کلاس چهارم «دبستان اسلام» یزد، وقت مربوط به کلاس‌های کاردستی و ورزش و غیره را هم صرف حل مسائل ریاضی می‌کرد و این‌ها بر علاقه من به ریاضیات می‌افزودند. در کلاس چهارم و شاید هم پنجم «دبیرستان ایرانشهر» یزد تدریس تمام درس‌های ریاضی برعهده استاد **عبدالحسین مصحفی** بود. روش و منش و تسلط ایشان در امر تدریس زبانزد بود. زنده‌یاد دکتر **محمدعلی قینی** دبیر تمام دروس ریاضی کلاس تازه تأسیس ششم ریاضی همان دبیرستان، نه تنها زیبایی‌ها و کارآمدی ریاضیات را به من فهماند، بلکه عملاً مانع از ادامه تحصیل من در رشته طبیعی شد که پیش‌نیاز رشته پزشکی بود. سال‌ها گذشت تا اینکه پس از بسته شدن دانشگاه‌ها در دوران انقلاب فرهنگی، روزی در مجلس ختمی دکتر قینی را زیارت کردم.

با نهایت خضوع از من پوزش طلبید. وقتی با شگفتی سبب این پوزش خواهی را جویا شدم، پاسخ داد: «فراموش کرده‌ای که من نانت را اجر کردم!»

پاسخ من به استاد جز سپاس‌گزاری به‌خاطر تغییر مسیر زندگی‌ام چیزی نبود. درجه کارشناسی ریاضی را از دانش‌سرای عالی (دانشگاه خوارزمی فعلی و تربیت معلم سابق) گرفتم و در دوران تحصیل از خرمن دانش و بینش بسیاری از استادان، از جمله زنده‌یاد استاد دکتر **منوچهر وصال** بهره‌مند شدم که بعدها در کسوت‌های گوناگون از محضرشان کسب فیض کردم. با دریافت بورس تحصیلی وزارت فرهنگ وقت در سال ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل در رشته ریاضی عازم آمریکا شدم. در همان دوران، روزی در نهایت شگفتی نامه‌ای از استاد مصحفی به دستم رسید. در طول این ۵۰ سال بارها به این فکر فرو رفته‌ام که استاد چگونه به نشانی من در آمریکا دست یافته بود!

در آن نامه، فکر چاپ و انتشار مجله‌ای در زمینه ریاضیات را مطرح کرده و نظرم را جویا شده بود. ضمن استقبال از این فکر بکر چند مسئله از مجله (monthly) چاپ آمریکا و نشانی مجله را برای ایشان فرستادم و لزوم استفاده از این‌گونه مجلات خارجی را گوشزد کردم. بعدها دیدم که شادروان مصحفی در شماره نخست «مجله یکان» به این مطلب اشاره و از بنده تشکر کرده است. آری انتشار مرتب مجله پرآوازه یکان در سال‌های متمادی، از جمله شاهکارهای استاد مصحفی بود.

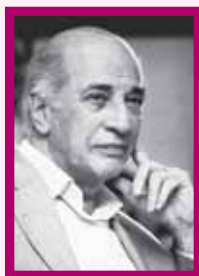
خوش‌حالم که خانه ریاضیات یزد این مجموعه و دیگر کتاب‌ها و مقالات استاد را در محلی جمع‌آوری کرده و در معرض دید همگان گذاشته است. پیشنهاد اعطای دکترای افتخاری به استاد مصحفی را از معدود کارهای نیک خود می‌دانم و به آن افتخار می‌کنم. خداوند همه فرهیختگان را در پناه خود نگه دارد و به آنان توفیق خدمت بی‌ریا عطا فرماید. برای درگذشتگان نیز طلب آمرزش می‌کنم.

باید تا سال‌ها در این زمینه کار شود. یادداشت حاضر که به یاد پیشگام این حرکت فرهنگی، یعنی مرحوم استاد دکتر عبدالحسین مصحفی و برای پاسداشت وی تنظیم شده است، بهانه‌ای بود تا این موضوع دوباره یادآوری شود. همین‌جا قول می‌دهم که کار ناتمام او را در این زمینه ادامه دهم. آن‌ها که کارهای مرا در سال‌های اخیر دیده و به‌خصوص شماره‌های اخیر مجله برهان را ملاحظه کرده‌اند. بهتر می‌توانند ادعای مرا بپذیرند و همین‌جا و به همین بهانه از همه دانش‌دوستان و علاقه‌مندان دعوت می‌کنم که پا در این راه بگذارند و با تألیف و ترجمه آثاری که به هر چه زیباتر جلوه‌گردن ریاضیات کمک می‌کنند (معماها، بازی‌ها، سرگرمی‌های ریاضی و...) روح بلند استاد مصحفی را با رضایت خاطر قرین سازند.

پی‌نوشت.....

۱. البته قبل از یکان، در کشور ما از حدود چهل سال قبل از انتشار یکان، یعنی سال‌های آغازین سده ۱۳۰۰ خورشیدی، انتشار مجلات ریاضی آغاز شده بود که علاقه‌مندان، می‌توانند برای آگاهی از تاریخچه آن، به سلسله مقالات «تاریخچه مجلات ریاضی ایران» در مجله برهان مراجعه نمایند. اما به اعتقاد من و بسیاری دیگر، مجله یکان نخستین مجله ریاضی معتبر و شناسنامه‌دار در تاریخ مجلات ریاضی ایران است که به‌صورت منظم و مداوم منتشر شده و دارای هیئت تحریریه ثابت بوده است. ۲. در زمان تهیه این مطلب، و در اواخر فروردین ماه، در یکی از روزنامه‌های صبح ویژه‌نامه‌ای برای استاد مصحفی منتشر شده که اینجانب نیز در آن مطلبی داشتم، و آن‌طور که بعداً با خبر شدم، روزنامه وزین اطلاعات نیز در ایام بزرگداشت استاد از ایشان چند مرتبه یاد کرده و ویژه‌نامه‌ای را نیز به ایشان اختصاص داده بود، ولی مسلماً این مقدار کافی نبود و انتظار می‌رفت که نشریات رسمی و پرتیراژ کشور، از ایشان یاد کنند و لاقلاً خبر درگذشت وی را انعکاس دهند.

ویژگی‌نامه

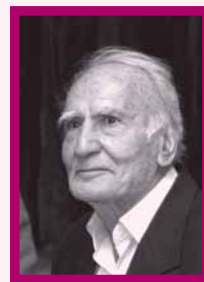


دکتر مهدی بهزاد

رئیس اسبق انجمن ریاضی ایران
و استاد دانشگاه

یادی از کوشش‌های ارزنده‌ی استاد مصحفی برای تهیه‌ی مجله ریاضی «یکان»

ویژه‌نامه



دکتر احمد شرف‌الدین
استاد سابق دانشگاه هرمزگان

زننده‌یاد استاد مصحفی، دبیر ریاضیات در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۴۲، برای تهیه‌ی مجله‌ی یکان به کمک استادان ریاضی مقاله‌های ریاضی باارزشی تهیه می‌کرد. دانشمندانی چون استاد هشترودی، شهر یاری، بیرشک، عسجدی،

بهزاد، آقایی چاوشی، یاسی پور، رستمی، و... برای مجله‌ی یکان مقاله‌های مناسب و ارزشمند آماده می‌کردند. دانشجویان ریاضی نیز مقاله‌های جالبی برای مجله‌ی یکان ارسال می‌داشتند. همکاری علمی نویسندگان مجله‌ی یکان بی‌مانند بود.

این‌جانب احمد شرف‌الدین برخی از مقاله‌های خود را که برای مجله‌ی یکان مناسب بود، برای چاپ به آن مجله ارسال می‌داشتم.

گهگاه هم به مؤسسه‌ی یکان می‌رفتم و با نویسندگان مجله بحث و گفت‌وگو می‌کردم. به مجله‌ی یکان مقالات متنوعی عرضه می‌شد. تعدادی از مقالات حاوی مسائلی برای دانش‌آموزان بود و تعدادی دیگر برای دبیران. استادان دانشگاه نیز مقالاتی ارسال می‌داشتند.

مجله‌ی یکان در زمان خود خدمت شایسته‌ای انجام داد. یاد مجله‌ی یکان پایدار است. یاد زحمات‌های استاد مصحفی در خاطر‌ها باقی است.